گزارش خبر
NEWSREPORT
کد خبر: ۴۵۵۲۰۰
جمعه ۲۲ بهمن ۱۴۰۰ ۰:۱۵

یادداشتی از علیرضا شهسواری فرد، منتقد سینما؛

فیلم دسته دختران، نگاهی پشت ویترینی به نقش زنان در جنگ

فیلمی که یک دسته زنانِ که با خود فروشی مشغول به ارتزاق هستند با از خودگذشتگی و متناسب با توانایی خود ضامن و پیشمرگِ دختران نوجوان میشوند که همین امر باعث همذات پنداری و باور پذیری هرچه بیشتر با آن میشود.

به گزارش خبر، علیرضا شهسواری فرد منتقد سینما، در یادداشت ارسالی به پایگاه خبری گزارش خبر با موضوع "فیلم دسته دختران، نگاهی پشت ویترینی به نقش زنان در جنگ" آورده است.

بعید نیست که کارگردان از فیلم"گلهای جنگ"ساخته ژانگ ییمو کارگردان شهیر چینی الهام‌گرفته باشد.

البته که گلهای جنگ فیلمی با مفاهیم عمیق تری است.

فیلمی که یک دسته زنانِ که با خود فروشی مشغول به ارتزاق هستند با از خودگذشتگی و متناسب با توانایی خود ضامن و پیشمرگِ دختران نوجوان میشوند که همین امر باعث همذات پنداری و باور پذیری هرچه بیشتر با آن میشود."دسته دختران" بسیار پر اُفت و خیز پر سروصدا پیش میرود.

فیلمی که نشان میدهد وقتی فیلمنامه ی منسجمی در کار نباشد هرگونه تلاشی تباه شده و عملا بیهوده است.

فیلمی که درس عبرتی برای فیلمسازانی است که فیلمنامه را جدی نمیگیرند. فیلم روایتگر دسته ای است که هیچ تعلق خاطری را به جایی احساس نمیکند. دسته ای که هدفشان جمع کردن مهمات و رساندن آن به گمرک شهر است و میدانند که اگر گمرک سقوط کند، شهر هم سقوط خواهد کرد. دسته ای که مطلوبشان پشتیبانی از رزمندگان برای نگه داشتن هرچه بیشتر دژ و به تاخیرانداختن روند ورود نیروی زمینی عراقی ها به خرمشهر است. دسته ای که هیچ جا به رسمیت شناخته نمیشوند حتی زیر باران گلوله و موشک، دسته ای به نام دسته ی دختران.

سینمای منیر قیدی که پیش از این با فیلم ویلایی ها شناخته میشد انتظاراتی را در مخاطب بوجود اورده بود که در فیلم دومش"دسته دختران"آن را برآورده نکرده است.

اَمری که حسابِ ویلایی ها را از این فیلم جدا میکند استفاده از کهن الگوی گزیده"مادر و انتظار" است. چیزی که شاهد فقدان آن در دسته دختران بودیم.

فیلم دسته ی دختران در یک پلان کوتاه، عکسی را که از پنج شهید گمنام در حالی که از روی پل میگذرند و هیچوقت برنمیگردند را بازسازی کرده بود، بنظر میرسید زمینه چینی ای باشد که شرایط را برای برنگشتن آن پنج شخصیت اصلی فیلم مهیا سازد اما در پایان فیلم شاهد برگشت زنی که همسرش کامیون داشت بودیم. البته گاهی برگشتن به معنای تمامِ خود را به خانه آوردن نیست. در جنگ هرکس خود را در چیزی جا میگذارد یکی در خانه ای که موشک آن را فروریخته، دیگری در محله ای که تمام نوجوانی آنجا گل کوچک بازی میکرده، آن یکی هم در یک عکس&#۳;&#۴;times ترک خورده ای لایِ کیف پولش .

جنگ موجب شد که زنی که از شوهر خود ناراضی و دلگیر بود، بخشش را پیش بگیرد و همانطور که آلبرکامو نویسنده شهیر الجزایری میگفت گاه یک رنج یا درد مشترک آدم ها را دوباره بهم میرساند.

ماموریت شخصیت های اصلی فیلم پیش از اینکه کمک کردن و رساندن مهمات باشد تلاشی جوگیرانه صرفا برای حضور هرچه نزدیکترِ به صحنه جنگ بود.

فیلم به لحاظِ ریتم(طول هر پلان) تند است و تمپو آن بالاست(میزان تحرکات موجود در هر پلان) که توجیه آن نزدیک تر کردن هرچه بیشتر کارگردان به حس و حال جنگ است اما آن چنان افراط صورت گرفته که فیلم را در حد فیلم های خبریِ بدونِ موقعیت دراماتیک، نازل کرده است. اُموری که در فیلم های دیگر این ژانر به وفور نمونه های بهترش یافت میشود.

عاملی که بیشتر از هر عامل دیگری در این اثر توی ذوق میزند انتخاب بد بازیگران و لهجه های در نیامده ی آن هاست.

از دیگر مشکلات فیلمنامه عدم کاشت هایی بود که باید صورت میگرفت تا بشود در جایی آن ها را برداشت کرد همین امر باعث شده که فیلم فاقد زیرمتن و صرفا یک نمایش سطحی بنظر برسد.

این فیلم به عنوان فیلم دوم منیر قیدی کمی نا امیدکننده بنظر میرسد.